

مجید فرزند حبیب

www.ketab.ir
مروری بر زندگی نامه طایفه شهید
«مجید بهنام»

علی صبور

ریحانه کریمائی

سرشناسه	: صبور، علی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: مجید فرزند حبیب : مروی بر زندگی نامه طلبه شهید مجید بهنام/ علی صبور، ریحانه کریمائی.
مشخصات نشر	: تهران: راز معاصر، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: 978-622-7869-69-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۱۹ - ۱۳۶.
عنوان دیگر	: مروی بر زندگی نامه طلبه شهید مجید بهنام.
موضوع	: بهنام، مجید، ۱۳۴۴-۱۳۶۳.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	: کریمائی، ریحانه، ۱۳۶۲-
رده بندی کنگره	: ۱۶۲۶DSR

مرکز پخش: ۰۹۳۰۲۴۳۴۵۰۹

مجید فرزند حبیب

علی صبور - ریحانه کریمائی

ناشر: راز معاصر

لیتوگرافی: RAPID گرافیک

طراح جلد: مجتبی غلامرضایی

چاپ: اطلس

نوبت چاپ اول ۱۴۰۳

تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹ - ۶۹ - ۷۸۶۹ - ۶۲۲ - ۹۷۸

تقدیم

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبہ شہیدان، خصوصاً شہدای عزیز حوزه‌ها و روحانیّت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت، پاسداران شہیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده‌اند. سلام بر حمائم طیار همیشه جاوید روحانیّت که رسالہ علمیہ و عملیہ خود را به دم شہادت و مرکب خون نوشتند و بر منبر ہدایت و وعظ و خطابہ ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته‌اند. انجمن و آفرین بر شہدای حوزه و روحانیّت که در ہنگامہ نبرد رشتہ تعلّقات درس و بحث و مدرسہ را بریدند و عقال تمنیّات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبک‌بالان به میہمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند.^۱

این اثر تقدیم می‌شود بہ روح والا مقام طلبہ بسیجی «شہید مجید بہنام»؛ باشد کہ مرضی رضای خداوند قرار گیرد.

فهرست مطالب

۷	تقدیم
۹	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۲۱	مختصری از زندگینامه شهید مجید بهنام
۲۲	دلنوشته «زبان حال مادر»
۲۷	فصل اول: مجید در نگاه خانواده و نزدیکان
۲۷	چشم به راه تولد مجید:
۲۸	مجید سرباز روح‌الله:
۲۹	مجید عاشق حوزه علمیه بود:
۲۹	تعصب و غیرت نسبت به حوزه علمیه:
۳۱	حوزه، بهترین مکان تربیت:
۳۲	زیارت به یادماندنی:
۳۲	بیعت با شهیدان:
۳۳	جلب رضایت مادر:
۳۴	مرخصی ۲۴ ساعته!:
۳۴	زائر کربلای من آمد:
۳۵	سخت‌ترین لحظات زندگی:

- ۳۶ مامان چه روز باحالی بود!
- ۳۷ شب وداع:
- ۳۸ روز وداع:
- ۳۹ مجید سبک‌بال پر کشید:
- ۴۰ حافظ فقط خداوند است:
- ۴۰ فرمان امام:
- ۴۱ انگشتی برای ادای دین:
- ۴۱ راز سربه مهر انگشت مجید:
- ۴۲ مجید از کودکی مجید بود:
- ۴۳ کبوتر همدم عمه:
- ۴۳ آدم بابا را ببرم:
- ۴۴ اشک‌هایی که پایانی نداشت:
- ۴۵ زنده نگه‌داشتن نام و یاد:
- ۴۵ مجید اهل کار و زندگی بود:
- ۴۶ علاقه من به مجید:
- ۴۶ حبیب پدر مجید:
- ۴۷ احتیاط در حق الناس:
- ۴۸ سفارش‌های مجید:
- ۴۸ پرهیز از پر خوری:
- ۴۸ مجید و عدالت:
- ۴۹ این شهید حاجت می‌دهد:
- ۵۰ فاطمه جان کوه صبر بود:
- ۵۱ شفای دخترم مدیون مجیدیم!
- ۵۱ مجید مجید بود:
- ۵۲ وجودش مایه آرامش؛ شهادتش سبب عشق و برکت:
- ۵۳ معلم خوبی باشید:
- ۵۴ خواهرم مراقب بچه‌ها باش!
- ۵۴ حلالم کنید این آخرین دیدار ماست:

۵۵	چادر رخت‌خوابی:
۵۵	رمز ماندگاری انقلاب:
۵۶	مجید حلال مشکلات زندگی:
۵۷	بوی عطر جانماز:
۵۷	زمین پاک و گناه من زیاد:
۵۹	فصل دوم: وصیت‌نامه شهید مجید بهنام
۶۱	پدر و مادر! سلام علیکم:
۶۳	شرحی مختصر بر وصیت‌نامه
۶۳	علت حضور شهید بهنام در جنگ
۶۴	روحانیت کلیدواژهٔ پرتکرار در وصیت‌نامه
۶۶	دعا و درخواست‌های شهید از معبود خویش
۷۰	مطالبات شهید بهنام
۷۱	مفاهیم کلیدی و نمادین وصیت‌نامه
۷۲	جهاد فی سبیل الله
۷۲	جهاد اکبر
۷۳	جهاد اصغر
۷۳	ملت ایران، ملتی خدایی است
۷۳	گوش به فرمان رهبر باشید
۷۴	اطاعت از رهبری، وصیت همه شهداء
۷۶	برافراشتن پرچم لا اله الا الله
۷۶	درک موقعیت زمانی
۷۷	اهمیت زمان و وقت‌شناسی
۷۸	قدردان انقلاب باشید
۷۸	وحدت رمز ماندگاری
۷۹	سپاه و ارتش را مانند فرزندان خود دوست بدارید
۸۱	فصل سوم: مجید در نگاه دوستان و آشنایان
۸۱	مجید، عاشق کوی یار:

- ۸۲ نحوه آشنایی با شهید مجید بهنام:
- ۸۲ تقیّد به نماز اول وقت، جماعت و نماز شب:
- ۸۳ اهمیّت نماز:
- ۸۳ اخلاص در عمل:
- ۸۴ ولایتمداری:
- ۸۴ ساده زیستی:
- ۸۴ مبارزه با نفس:
- ۸۴ لبخند دائمی بر لب:
- ۸۵ متشرّع بودن:
- ۸۶ علاقه به ورزش:
- ۸۶ علاقه به علم آموزی:
- ۸۶ آخرین توصیه:
- ۸۷ مجید پرکار و پرتلاش:
- ۸۷ شهدا، شاهد، ناظر و مراقب:
- ۸۸ مجید از سابقون بسیج بود:
- ۸۹ مجید فرشته پاکی ها:
- ۹۰ مجید کم سن اما الگو بود:
- ۹۰ مجید و ورزش:
- ۹۰ تشییع جنازه شهید:
- ۹۱ امام جماعت کوچک:
- ۹۲ مجرای ساک سبزرنگ چرخشی میان شهدا:
- ۹۲ عشق و علاقه حاج حبیب (پدر مجید) به من:
- ۹۳ همکار خوب:
- ۹۳ سنت حسنه و یادگاری مجید:
- ۹۴ اردوی قم و جمکران:
- ۹۴ شوق شهادت:
- ۹۵ نقش مجید در پیروزی انقلاب اسلامی:
- ۹۵ مجید، بهترین دوست و پشتیبان:

۹۶	 دو چرخه من و مجید:
۹۶	 هوس گیلان:
۹۷	 الاغ سواری من و مجید:
۹۷	 مجید در دوستی سنگ تمام می گذاشت:
۹۸	 پیش نماز مدرسه:
۹۹	 مردم دوستی و کمک به ضعفا در مرام آقامجید:
۱۰۰	 علاقه مجید به عمران و آبادی:
۱۰۰	 اقتدار پدر آقامجید:
۱۰۱	 علاقه خاص مجید به مادر:
۱۰۱	 مجید و انفاق:
۱۰۲	 رؤیاهای صادق من و مجید:
۱۰۳	 هادی برو به مادرم سر بزن:
۱۰۳	 چشم در چشم مجید بهنام:
۱۰۵	 فصل چهارم: سرانجام مهاجر قصه ما
۱۰۵	 مجید مهاجر الی الله
۱۰۶	 سرنوشت مهاجر قصه ما
۱۱۱	 پی نوشت:
۱۱۱	 ۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پیدایی و انحلال
۱۱۱	 فعالیت سازمان
۱۱۲	 دلایل انحلال سازمان
۱۱۴	 ۲- حزب جمهوری اسلامی
۱۱۶	 ۳- عملیات بدر
۱۱۶	 طرح عملیات
۱۱۷	 نبرد
۱۱۸	 منطقه عملیات
۱۲۱	 تصویر نقشه عملیات
۱۲۲	 فهرست منابع

شهادت هنر مردان خداست.

امام خمینی (ره)

همه ما بارها این عبارت ارزشمند را از آن مقام والا شنیده ایم، اما چه مقدار به معنای عمیق آن دشت یافته ایم؟

به راستی آنان که به خداوند یگانه معشوق خود، معامله می کنند چگونه انسان هایی هستند؟ چگونه سرمایه ی زندگی خود را - که عمر آدمی است - بر کف دستانشان می گذارند و سینه سپر می کنند به گناهان آنان عشق بازانی هستند که تنها رضایت معشوق برایشان معنا و مفهومی صحیح را «حسین» را ساخته است و لا غیر. این مرزوبوم چنین مردان و زنانی بسیار به خود دیده است؛ که بسیاری کسانی که تنها رضا و خشنودی پروردگار برایشان دارای اعتبار است. به چنان درجات والایی رسیده اند که گویی دیگر روح بزرگشان توانایی تحمل قفس جسم را ندارد، به سان فرشتگانی می شوند که بال می گشایند و به دیدار معبود یکتا می - شتابند. اگر شهادت از اعظم فرایض دینی است و دین دارای تفسیری از ظاهر و باطن است، بی شک شهادت نیز علاوه بر آن چه ما در ظاهر ماجرا می بینیم، دارای قصه و بطنی عمیق است که همگان از اسرار آن باخبر نخواهند شد. گذر از این ظواهر است که معنای حقیقی دین را به ارمغان می آورد و حقیقت شهادت را به منصفی ظهور می رساند

جهد بر آن شد در این مختصر اوراق پیش رو، در قالب مروری بر زندگی و خاطرات شهید مجید بهنام، با اشاراتی خاص به بطن مسئله ی شهادت و مجاهدت

در راه الله، نگاهی بر زندگی، خاطرات و اتفاقات زندگی این شهید صورت گیرد تا به روند چگونگی شکل گیری شخصیت و تربیت شهید در خانواده و جامعه به عنوان یک جوان مبارز و انقلابی پی برده شود. در این راه دوتن از خوبان، زحمت نگارش این اثر فخیم را عهده دار بودند. جناب آقای علی صبور و سرکار خانم ریحانه کریمائی.

امید بر آن است که توانسته باشیم گوشه ای از حق عظیم بنیان گذار انقلاب، آن سلسله جنبان کاروان شهادت و محبوب دل تمام شهیدان، امام خمینی «ره» و شهدا، جانبازان و آزادگان بزرگوار به ویژه مدافعان حرم و شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی را ادا کرده باشیم.

و من الله توفیق

۲۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

دکتر علی اصغر طاهری صفی آبادی

مدیریت هلدینگ فرهنگی راونیز

www.ketab.ir

مقدمه

چهارده قرن پس از بعثت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله «ص» و هجرت ایشان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، مردی بزرگ از تربیت شدگان مکتب اسلام و قرآن، از مشرق زمین برخاست که در بندگی خدا، حق گویی و حق طلبی بر اجداد ظاهرینش اقتدا کرد و به سان جدش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب «ع» و حسین بن علی «ع» با آدمای محکم، رسالت خویش را با پیام های نفوذ و کلام نافذ خود، پرده های تباهی و تاریکی را درید و جبهه استکبار و شرک و الحاد را به میدان مبارزه طلبید و با قیام خود میلیون ها انسان را گم گشته در برهوت شرک و الحاد جاهلیت عصر مُدُن به رجعتی دوباره، به معنویت و پارسایی فراخواند و کام عطشناک بسیاری را از کوثر معارف اسلام ناب، سیراب نمود.

این حرکت عظیم و رخداد مهم انقلاب اسلامی برای دشمنان، نظام سلطه و استکبار، گران تمام شد و لذا همه امکانات و تجهیزات خود را به صحنه آوردند تا انقلاب اسلامی را خاموش و سرنگون کنند. از ایجاد ناامنی در اکثر شهرها، ترور، محاصره اقتصادی و سرانجام، جنگی هشت ساله؛ اما به خواست خداوند و هدایت های حکیمانه آن پیر فرزانه، همراه با ایثار و مقاومت مردم ایران، ورق به گونه ای دیگر رقم خورد؛ زیرا عنصر اساسی انقلاب، فرهنگ ناب اسلام و توجه ویژه به مقوله جهاد و در نهایت ایثار و شهادت مردم بود که ریشه در سیره انبیا و اولیای الهی دارد که یکبار در کربلای سال ۶۱ هجری قمری و بار دیگر در کربلای ایران عزیز رقم

خورد. همین فرهنگ، ضامن سعادت و پیشرفت و اقتدار انقلاب اسلامی و ایران عزیز خواهد بود.^۱

امروز دشمنان پس از تجربه شکست‌های خود از راه‌های دیگر برای ضربه زدن وارد شده‌اند و آن جنگ نرم شبیخون فرهنگی است؛ جنگ ترکیبی همراه با تحریم‌های ظالمانه دیگر. برای پیروزی در این جبهه، بار دیگر نیاز است، اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام راحل «ره» و شهدای گران قدر معرفی و اسوه‌های این فرهنگ که همان شهدای ارزشمند هستند، به جامعه اسلامی به‌خصوص نسل جوان معرفی شوند. امروز بیش از هر زمان، نه تنها جامعه اسلامی ایران، بلکه جهان اسلام و همه حق‌طلبان عالم، تشنه معارف انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام و شهیدان عزیز هستند و این حقیقت را می‌توان در استقبالی که مردم شهرهای مختلف از پیکر شهدای تفتخ شده یا استقبال پرشور از کاروان راهیان نور دید. هم‌چنین، شرکت گسترده همه اقشار جامعه، خاصه جوانان در مراسم و یادواره شهدا نیز گویای این علاقه است که بارها به اثبات رسانده‌اند. کشور سوریه با بهره‌گیری و انتقال این فرهنگ و مکتب را به دست حرامیان داعشی نجات پیدا کرد و حزب الله لبنان و حماس، انصار الله یمن و دیگر گروه‌های مقاومت اسلامی، با بهره‌گیری از همین فرهنگ، دشمن را به خواری و خوار ساختند. امروز شهدا بیدارگر نسل جدیدی شده‌اند که گمشده خود را در مرام و سلوک شهدا و فرهنگ شهادت و ایثار پیدا کرده‌اند.

راستی شهدا چه کردند؟ چگونه زیستند؟ آنان عارفانه جنگیدند و عاشقانه سر و جان دادند و سرود سرخ الهی «رضاً برضائك، تسليماً لامرك لا معبود سواك»^۲ ترنم کردند. امروز راه و رسم آنان، الگوی همه انسان‌های حق‌طلب و آرمان‌خواه در جهان شده است. امروز موج اسلام‌خواهی در اروپا و آفریقا و موج بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی به برکت مجاهدت شهدا و ایثار آن عزیزان است.

شهیدان بر شهادت خنده کردند به عطر خود بهاران زنده کردند

۱. گزیده و تلخیص عصر امام خمینی «ره». میراحمد رضا حاجتی

۲. مقتل الحسين، مرقم، ص ۳۶۷

و چه زیبا گفت سید شهیدان اهل قلم: «هنر آن است که بمیری، پیش از آن که بمیرانندی و همیشه مبدأ و منشاء حیات بشری کسانی بودند که این گونه مُرده اند «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا».

حال رسالت و وظیفه ما در مقابل شهدا چیست؟ رسالت صاحبان قلم و اندیشه در مقابل شهدا چگونه است؟ نهادهای فرهنگی و آموزشی چه وظیفه‌ای در قبال شهدا و فرهنگ شهادت و ایثار دارند؟ به نظر می‌رسد کمترین کاری که می‌توان انجام داد این است که نام و یاد شهدا را همواره زنده نگه‌داریم و به فرموده مقام معظم رهبری: «امروز فضیلت زنده نگه‌داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست» لذا در راستای همین رسالت، بر آن شدیم تا مروری کوتاه بر زندگی یکی از اسوه‌های فرهنگ شهادت و ایثار، ایمان و تقوا، طلبه شهید «مجید بهنام» داشته باشیم باشد که با الگوگیری از زندگی این شهید عزیز، مسیر سعادت و رستگاری برای خود و دیگران هموار نمایم. هر چند که پی بردن به عمق ایمان، اخلاص، رشادت و جوانمردی او کاری ده‌ها ساله است، اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید

امید است این تلاش کوچک، مورد قبول نویسنده این فرهنگ جهاد و شهادت قرار گیرد و موجبات رضایت خداوند و این شهید عزیز فراهم آید. بی شک این اثر به دلایل مختلف دارای اشکال و نواقص است؛ امید است که خوانندگان و دوستان عزیز با راهنمایی و ارشاد خود ما را یاری نمایند. از همه کسانی که در تهیه این اثر کمک رساندند، از خانواده محترم شهید مجید بهنام، جعفری، پیروز، سمنانی، ریاست محترم حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس شهرستان دماوند، ریاست محترم بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی، فرماندهی محترم حوزه یک بسیج محمد رسول‌الله، دوستان شهید آقایان واسعی، اکبری، حاج علی رضایی، عزیزانی که در تهیه پادکست و کپشن در فضای مجازی تلاش کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر ویژه می‌نمایم؛ امید است این تلاش و همکاری خالصانه عزیزان مرضی رضای خداوند متعال قرار گیرد.

همچنین از همه دوستان و آشنایان خانواده شهید بهنام، جعفری، پیروز و سمنانی درخواست می‌شود، در صورت دارا بودن خاطره، مطالب جدید، یادگاری یا تصویری از شهید که در این اثر ذکر نشده است ارائه نموده تا در چاپ‌های آینده این کتاب استفاده و لحاظ گردد.

باسپاس

علی صبور

www.ketab.ir

مختصری از زندگینامه شهید مجید بهنام

شهید مجید بهنام در تاریخ فروردین ۱۳۴۴ در شهرستان دماوند دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در مقطع ابتدایی و راهنمایی در دماوند سپری کرد. در دوره مبارزات پیغمبر انقلاب اسلامی، با حضوری فعال در تظاهرات و سخنرانی‌های انقلابی و پخش اعلامیه‌ها و عکس‌های امام خمینی «قدس سره الشریف» سهم به سزایی در تلاش‌های نوجوان دماوند در مسیر انقلاب داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به فعالیت‌های خود ادامه داد و با حضور مستمر در راهپیمایی‌ها، تشکلهای سیاسی، نمازهای جمعه و جماعات، بسیج محله فرامه و پایگاه مسجد جامع به این حرکت مقدس تداوم بخشید. در سال ۱۳۶۲ با تأسیس حوزه علمیه امام صادق (ع) در این مدرسه ثبت‌نام نمود و از اولین کسانی بود که در این حوزه به تحصیل علوم دینی پرداخت.

در تابستان ۱۳۶۳ با آشنایی مرحوم حضرت آیت‌الله یثربی امام جمعه محترم کاشان، به حوزه علمیه کاشان هجرت کرده و در آنجا به ادامه تحصیل علوم دینی پرداخت. در آن دوره، فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی مؤثری انجام داد که یکی از آن‌ها توسعه و تجهیز کتابخانه حوزه علمیه کاشان بوده است.

با شروع دوران دفاع مقدس چندین نوبت در جبهه حضور یافت. در اواخر بهمن ماه ۱۳۶۳ به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت و در لیبیک به ندای امام امت «ره» به همراه بسیجیان شهر کاشان در قالب لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به جبهه نبرد

حق علیه باطل اعزام گردید و در عملیات بدر در «هورالهیوزه» شرکت کرد و در صبح روز بیست و پنجم اسفند ۱۳۶۳ با کسب فیض عظیم جهاد در راه خدا، به آرزوی خویش یعنی درجه رفیع شهادت نائل گردید.

مجید بهنام به مدت هفده سال مفقودالثر بود تا آن که در تاریخ سوم خرداد ۱۳۸۰ روز شهادت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا «ع» به زادگاه خویش برگشت و پیکر مطهرش با تشییع باشکوهی در گلستان شهدای محله فرامه به خاک سپرده شد.

دل نوشته «زبان حال مادر»

ندارد ریشه در خاک تعلق سرو آزادم دلی آماده پرواز چون برگ خزان دارم^۱
مجید جان؛ پسر، در فراق سکوت کردم زیرا می دانستم تو تعلق خاطری به
این خاک نداری و اهل آسمانی. سکوت کردم و در خفا اشک ریختم تا خواهران و
برادرانت، شکستن من پس از آن نیند. اما بگذار حالا از انتظار برایت بگویم! چه
کسی می داند انتظار چیست؟ انتظار منی هر صدای دری، هر صدای زنگی، شب
و روز یعنی تو، هر پاک نامه ای یعنی تو؛ هر حبیبی، هر ندایی، هر نویدی، هر
لبخندی و هر قطره اشکی یعنی تو.

انتظار دیدار دوباره ات؛ انتظار تماشای پیکر مطهرت می دانی با ما چه کرد؟ قد
و بالای بابا حبیب را خمیده کرد و بعد سوی چشم های مرا کم کرد و موهایم سپیدتر
شد و بعد تک تک اهل این خانه، دل شکسته... می دانی چرا پسر؟

چون وقتی بودی، آن قدر بودند پُررنگ بود که برای هیچ کس رنگی باقی نمی-
ماند! آن قدر بودند زیبا بود که نداشتنت را نمی شود تاب آورد. آن قدر هوای من و
بابا حبیب را داشتی که حالا، همه هر چه قدر هم حاضر باشند، داشتن تو طعم
دیگری داشت؛ جای تو خالی است.

پسر، جانِ مادر؛ شب آخر را به خاطر داری؟ آن شب که آمدی کنار من بودی و
هر دو خوابان نمی برد! آن شب که تو شوق پرواز داشتی و با خبر از پرکشیدن

بودی و من بنبند و وجودم از نداشتن و نبودنت می لرزید. مُهر سکوت بر لب‌هایم بود، زیرا می دانستم تو به این خاک تعلّقی نداری. شب آخر که من به سقف خانه خیره بودم و تو به بالاتر از این سقف؛ به جهان دیگر چشم دوخته بودی. به عالم ملکوت!

چه کسی می داند عالم ملکوت چگونه عالمی است؟ چه کسی از راز و رمز این عالم باخبر است؟ این چه عالمی است که انبیاء، اولیاء و شهدا از خداوند درخواست دیدن او را داشتند.

«اللَّهُمَّ ارْزِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»

این ذکر خاصّان درگاه حضرت حق است که خدایا حقایق اشیاء را به من نشان بده، ذکر کسانی که از هر تعلّقی دست کشیدند و تسلیم درگاه دوست شدند؛ چون راه رسیدن به آن تعلیم و طاعت است و اخلاص. چون حضرت دوست او را چنین یافت؛ پرده و حجاب‌ها را برداشته و او را لایق دیدار حضرت دوست و دیدن اسرار و رموز ملکوت می گردد، سالک این راه را در محاسب آیات و روایات سختی‌ها را با جان و دل می خرد؛ سرتاپا جان می شود و جان شیرین را تقدیم به دوست می نماید و این رمز شهید است. چه زیبا گفت سردار دل‌ها:

«تا کسی شهید نبود، شهید نمی شود؛ شرط شهید بودن شهید شدن است».

بر لبش قفل ست و در دل رازها	لب خموش و دل پر از آوازا
عارفان که جام حق نوشیده اند	رازها دانسته و پوشیده اند
هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند ^۱

و تو پر کشیدی پسر! پر کشیدی و چه زیبا بود تماشای نازنین فرزندت، که به آرزوی خویش رسیده است. می دانی پسر، تو پیروز این میدان بودی، زیرا به آن چه که برایش ساخته شده بودی، به آن چه که برایش تلاش کرده بودی، یعنی جایگاه والای شهادت در محضر الهی رسیدی و گوارای وجودت این وصال.

فقط می دانی مجید جان، من شادم که تو حماسه آفریدی اما با دل تنگی ام چه کنم؟ تو غمخوار ما بودی. با جای خالی ات در خانه، در کوچه، در میهمانی‌ها چه

کنم؟ با سکوت طولانی بابا حبیب بعد از تو، با اشک‌های خواهران و برادرانت، اصلاً
بگو با تنهایی خودم چه کنم؟

به من وعده دیداری بده تا قلبم آرام گیرد، مثلاً بگو مادر در انتظارت هستم؛ بگو
آنجا، آنجا که وطنی بهتر از این زمین خاکی است، ملاقاتت خواهم کرد. بگو دیدار
ما میسر خواهد شد تا این دل تنگی را تاب بیاورم.

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید	گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید
گفتم ز مهر و رزان رسم و فایاموز	گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید
گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد	گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سرآید ^۱

www.ketab.ir

یک زن قد خمیده روی زمین نشسته که چادرش خاکیه روی زمین نشسته دست می‌کشد روی قبر قبر شهید گمنام قبرو می‌شوره و بعد دست می‌کشد تو کیفش می‌ذاره روی اون قبر بهش میگه مادر جون پنج‌شنبه‌ها به روی پای کی سر می‌ذاری؟ حرفی بزن عزیزم منم جای مادرت همون که رفت و با خود برده گرمی خونم درمیاره یه عکسی از کیفش نشون میده عکس بچه خوبش عکس علی اکبرش باباش چقدر زورکی بغضشو فرو می‌خورد گریه‌های پیرمرد... بگم بازم یا بسه؟^۱

آی قصه قصه قصه نون و پنیر و پسته
یک زن قد خمیده یک زن دل شکسته
شکسته و تکیده صورت خیس و گلفام
آب می‌ریزه روی قبر با دستای ضعیفش
از تو کیفش یه جعبه خرما میاره بیرون
به قربون بی کسیت چرا مادر نداری؟
بابات کجاست عزیزم؟ برادرت خواهرت؟
تو هم عین بچه می‌بچه بی نشونم
می‌زنه زیر گریه سرش رو تکون میده
عکسو می‌بوسه و بعد می‌ذاره روی سرش
چه شب‌ها که به یادش می‌آیم می‌برد
یک زن قد خمیده سنگ قبر نشسته

۱. ابوالفضل سپهر متولد ۱۵ خرداد ۵۲ بود. در نوجوانی پدر خود را از دست داد و در کنار تحصیل مشغول کار شد. در سال ۷۷ در اثر هم‌نشینی با ایثارگران و خانواده‌های شهدا و جانبازان دست‌به‌قلم برد و اولین شعرش را نوشت. اوایی که شعر می‌گفت تصمیمی برای چاپ آن‌ها نداشت. کمی بعد اشعارش را در ماهنامه فکه چاپ کرد و در بسیاری از مجالس بزرگداشت شهدا نیز شرکت می‌کرد و آن‌ها را می‌خواند و برای بیشتر در دل مخاطبان اثر کند زبان محاوره‌ای را برگزید. شعرهای «اتل متل» جزو ماندگارترین کارهای او شد. بعد از مدتی کلیه‌هایش را از دست داد و روانه بیمارستان شد و سرانجام بر اثر همین نارسایی کلیوی در ۲۸ شهریور سال ۸۳ درگذشت و در ماجرای عجیب در قطعه شهدای گمنام دفن شد. همه اذعان داشتند: شهدا او را بردند. یکی از بچه‌ها می‌گفت آخرین بار که به عیادتش رفتم، پرسیدم: «چه آرزوی داری؟» گفت: «این که نیم ساعت در قطعه ۲۴ بخوابم» و به آرزویش رسید.